

Study and Analysis of Focus Groups in Persian Language

Mahmoud Mehravaran*

Abstract

One of the rhetorical features of language in writing and speaking is the emphasis on speech. Emphasis occurs in different ways. Nominal groups are one of the tools of emphasis that have received less attention so far. Focus groups in this article are groups in which either the word is made up of repeated phoneme or the word is made up of two or more morphemes or repeated words, or the contents of the group are combined or turned in a way that convey emphasis. Focus groups are accompanied by proportional nouns, synonymous nouns and adjectives, contrasting nouns and adjectives, proportional verbs, and words with musical proportions. This research through providing a list of samples consisting of 1,550 nominal groups, has analyzed their structure, features, origin and function and classified them into different categories. The theoretical framework of this researcher is based on the analysis of the structure of emphasis groups and semantic function and their emphasis in writing and speech. These groups are used for different purposes including creating new meanings, secondary meanings, metaphorical and figurative, expanding meaning, inclusion, circumlocution, brevity; however, it's most important function is emphasis. Such as emphasizing on the importance of something; feelings and emotions, distance, quantity and quality and intensity.

Keywords: Rhetoric, Emphasis, Repetition, Noun Groups, Focus Groups.

* The Associate Professor of Persian Language and Literature University of Qom,
mehravaran72m@gmail.com

Date received: 2022/07/10, Date of acceptance: 2022/09/25



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و تحلیل گروه‌های تأکیدی در زبان فارسی

محمود مهرآوران*

چکیده

یکی از ویژگی‌های بلاغی زبان در نوشتار و گفتار تأکید در سخن است. تأکید به‌شیوه‌های گوناگونی صورت می‌گیرد. گروه‌های اسمی یکی از ابزارهای تأکید هستند که تاکنون کم‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند. منظور از گروه‌های تأکیدی در این نوشتار گروه‌هایی است که در آن‌ها یا ساخت واژه از واج‌های تکراری است یا واژه از دو یا چند تک‌واژ یا واژه مکرر ساخته می‌شود یا اعضای گروه به‌نحوی با هم ترکیب یا به هم عطف می‌شوند که تأکید را می‌رساند. گروه‌های تأکیدی به‌صورت اسم‌های متناسب، اسم‌ها و صفت‌های مترادف، اسم‌ها و صفت‌های متضاد، فعل‌های متناسب، و نیز واژگانی با تناسب موسیقایی هم‌نشین شده‌اند. نگارنده این تحقیق با تهیه فهرستی از نمونه‌ها متشکل از ۱۵۵۰ گروه اسمی، ساختار، ویژگی‌ها، خاستگاه، و کارکرد آن‌ها را بررسی و تحلیل کرده و آن‌ها را در دسته‌های مختلف طبقه‌بندی کرده است. چهارچوب نظری این پژوهش بر مبنای تحلیل ساختار گروه‌های تأکیدی و کارکرد معنایی و تأکید آن‌ها در نوشتار و گفتار شکل گرفته است. کاربرد این گروه‌ها برای اهداف مختلف است؛ از جمله ایجاد معانی تازه، معانی ثانوی، کنایی و مجازی، گسترش معنی، شمول، تفصیل در سخن، اختصار، و ایجاز. اما مهم‌ترین و بیش‌ترین کارکرد آن تأکید است، مانند تأکید و برجسته‌سازی اهمیت چیزی، احساسات و عواطف، فاصله، مقدار و کمیت، کیفیت، و شدت.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، تأکید، تکرار، گروه‌های اسمی، گروه‌های تأکیدی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، Mehravaran72m@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

نخستین کارکرد هر واحد زبانی ایفای نقش نحوی در جمله برای انتقال پیام است. درباره نوع و چگونگی استفاده از هریک از این واحدها فراوان می‌توان سخن گفت، اما در این نوشتار، استفاده از واحد زبانی گروه اسمی، آن هم برای «تأکید» بررسی و تحلیل می‌شود. این پژوهش با هدف شناخت و شناساندن توانایی و امکانات زبان فارسی، به‌ویژه گروه، در چگونگی انتقال پیام و یکی از کارکردهای مؤثر و متنوع آن، یعنی تأکید، انجام شده است؛ زیرا شیوه تأکید با گروه تاکنون مغفول مانده است. اهمیت این پژوهش در معرفی، دسته‌بندی، و شناخت بیش‌تر این گروه‌هاست که در ساخت‌های گوناگون و در گونه‌های مختلف زبان استفاده می‌شوند. پرسش‌های پژوهش حاضر این است که این گروه‌ها کدام‌اند؟ چگونه ساخته می‌شوند و چه کارکردهایی دارند. فرضیه ما بر این مبنا بوده که گروه‌های اسمی یکی از فعال‌ترین گروه‌ها در زبان هستند، از ساختارهای گوناگونی برخوردارند، و کارکردهای معنایی متعدد و متفاوتی دارند که بیش‌ترین و مهم‌ترین آن تأکید است. ما در گفتار و نوشتار خود گروه‌های فراوان فعلی، اسمی، قیدی، و وصفی را برای تأکید و تکرار مطلب به‌کار می‌بریم. گرچه کارکرد نحوی این گروه‌ها باتوجه‌به هدف ارسال پیام و شکل جمله، متکثر و متنوع است، اما به‌نظر می‌رسد که بعد از نقش ارتباطی، بیش‌ترین و مهم‌ترین نقش آن‌ها کارکرد تأکیدی است. این پژوهش میدانی - کتاب‌خانه‌ای است که با تهیه فهرست و جامعه نمونه آماری مفصل صورت گرفته و در آن حجمی با حدود ۱۵۵۰ نمونه آماده شده است. نمونه‌ها از متون مختلف مکتوب و دقت در گفتار و زبان رسمی و محاوره فراهم آمده است. پس از تهیه جامعه آماری، به‌شیوه توصیفی و تحلیلی، نمونه‌های آماری را از نظر ساختار، موضوع، معنی، و خاستگاه دسته‌بندی، توصیف، و تحلیل کرده‌ایم. حوزه تحقیق و کاربرد این نوشتار واقعیت گفتاری و نوشتاری زبان فارسی امروز است؛ «زیرا نمونه‌های واقعی از فضای کلامی و متن‌ها بهتر می‌توانند واقعیات زبان را نشان دهند» (عاصی ۱۳۷۹: ۴۸۸). البته بسیاری از گروه‌ها و ترکیبات از گذشته به امروز رسیده و هنوز کاربرد دارند. شناخت بیش‌تر ما از زبان و امکانات زبانی با گردآوری داده‌های فراوان و طبقه‌بندی و تحلیل آن‌ها بهتر برآورده می‌شود. این تحقیق می‌تواند در مباحث معناشناسی و کاربردشناسی نیز به‌کار آید.

۲. پیشینه پژوهش

درباره گروه‌های تأکیدی، آن‌گونه که منظور این مقاله است، تاکنون متن کامل یا مستقلی منتشر نشده است. مواردی که تاحدودی مرتبط با این نوشتار است عبارت‌اند از: شفيعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر درباره ساخت موسیقایی و تأثیر برخی ترکیبات در زبان، فقط تعدادی ترکیب را نمونه می‌آورد و آن‌ها را از منظر معنایی و موسیقایی چنین طبقه‌بندی می‌کند:

الف) موازی‌های معنایی که در آن علاوه بر کشش موسیقایی‌مانند، نوعی مترادف یا شبه‌ترادف در کلمات وجود دارد؛ مانند: کوه و کمر، بار و بنه. ب) موازی‌های صوتی که در آن کلمات هم‌راه از یک مقوله یا حوزه مفهومی نیستند؛ مانند: قاب و قلم، دار و دسته. ج) موازی‌های صوتی معنایی که در آن غلبه با جانب صوتی است و تناسب معنایی کم‌تر است: توپ و تشر، جوش و جلا، سرو صدا، خرد و خمیر. د) موازی‌های معنایی صوتی که در آن‌ها غلبه با زمینه معنایی است: داغ و درفش، نون و نوا، کس و کار، جمع و جور ... (شفيعی کدکنی ۱۳۷۳: ۲۸۵-۲۸۶).

فرشیدورد (۱۳۷۳) در جلد دوم کتاب درباره ادبیات و نقد ادبی در مبحث «تأکید و قصر در زبان فارسی» به شیوه‌های تأکید بلاغی و زبانی از واژه تا جمله می‌پردازد و مصادیق متعددی را ارائه می‌کند.

صفوی (۱۳۹۰: ۲۵۷) مجموعه‌ای از سی صد ترکیب عطفی را گرد آورده و بدون در نظر گرفتن ترکیبات عطفی متشکل از نام‌های خاص و اعداد مرکب، آن‌ها را از منظر «آزادی و بند در واژگان غیربسیط فارسی» بررسی و تحلیل کرده است. در تحقیق ایشان ساخت واژه‌ها از نظر تعداد هجاها و تقدم و تأخر واژه‌ها در ترکیبات و نوع توازن و موسیقی ایجادشده، بررسی شده و از نظر تأثیر آن‌ها در ایجاد توازن کلامی، مورد بحث قرار گرفته و از نظر بند در هم‌نشینی به نتایجی رسیده است.

مقالاتی که درباره تأکید نوشته شده هیچ‌کدام در این موضوع، یعنی نقش گروه‌های تأکیدی و نیز طبقه‌بندی آن‌ها وارد نشده‌اند؛ از جمله:

راسخ مهند (۱۳۸۴) در مقاله «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی» آن را صرفاً در دو معنی از منظر زبان‌شناسی تحلیل کرده است. ایشان در مقاله «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی» (۱۳۸۵) نیز از همین منظر به موضوع پرداخته و هیچ ارتباطی میان این نوشتار با آن مقاله نیست.

در نوشته‌های بلاغی نیز عموماً مباحثی مشابه و تکراری دیده می‌شود. نجاریان و جوادی نیک (۱۳۹۲) به اهمیت و کارکرد گروه‌های تأکیدی هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. انصاری‌پور، غضنفری، و جنتی‌فر (۱۳۹۶) بیش‌تر ابزارهای تأکید در زبان عربی را بررسی کرده و هیچ اشاره‌ای به گروه‌های تأکیدی فارسی نکرده‌اند. جیگاره و نظریگی (۱۳۹۶) نیز به این ابزار تأکیدی توجهی نکرده‌اند.

اما درباره‌ی اتباع در زبان فارسی، که به‌نحوی به مبحث تأکید مرتبط و ممکن است شواهدی از آن‌ها با موضوع و مصادیق این نوشتار شباهت‌هایی داشته باشد، نوشته‌هایی دیده می‌شود (بنگرید به کریمی قهی ۱۳۹۷). گرچه اتباع نیز نوعی مترادف‌سازی و تکرار به‌قصد تأکید است، اما در این مقاله به اسم و اتباع‌ها و به‌طور خلاصه «اتباع» معروف جز در حد اشاره نمی‌پردازیم؛ چون هم این‌گونه از ترکیبات فهرستی باز و نامحدود دارد و هم درباره‌ی آن سخن گفته شده و در بیش‌تر دستورها در قسمت انواع اسم به آن پرداخته‌اند؛ بنابراین، باتوجه‌به نوشته‌های موجود، پژوهش حاضر از نظر تهیه‌ی فهرستی مفصل از گروه‌های تأکیدی، دسته‌بندی ساختاری، و معنایی و تحلیل آن‌ها تازگی دارد و با تحقیقات پیشین نیز متفاوت است.

۳. چهارچوب نظری

این پژوهش بر مبنای تحلیل ساختار گروه‌های تأکیدی و کارکرد معنایی و تأکید آن‌ها در نوشتار و گفتار شکل گرفته است؛ بنابراین، نخست، چند مفهوم و واژه‌ی کلیدی را که در این پژوهش بیش‌تر کاربرد دارد توضیح می‌دهیم.

۱.۳ گروه

می‌دانیم که زبان مهم‌ترین و کارآترین ابزار ارتباطی میان انسان‌هاست. ما از زبان به‌شیوه‌های گوناگون برای بیان خبر، ابراز احساسات و عواطف، امر، ترغیب، هم‌دلی، اخطار، التماس، و در مجموع، تأثیرگذاری بر دیگران استفاده می‌کنیم. این استفاده در قالب واحدهای گوناگون زبان از واج‌ها تا جمله و به‌شکل‌های مختلف است. اگر از دید ساختاری اجزای زبان را از کوچک به بزرگ در نظر بگیریم، این اجزا عبارت‌اند از واج، هجا، تک‌واژه، واژه، گروه، و جمله. درباره‌ی گروه، تعاریف نزدیکی از سوی زبان‌شناسان و دستوردانان ارائه شده است.

«گروه به آن واحد زبان فارسی گفته می‌شود که از یک کلمه یا بیش‌تر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند به‌کار می‌رود» (باطنی ۱۳۸۵: ۱۱۰). اصطلاح گروه در دستور و زبان‌شناسی را نباید با تعداد و شمار اشتباه گرفت؛ از این‌رو، این تعریف توضیح بیش‌تری را در خود دارد: «گروه رشته‌ای از آواهاست که به‌صورت یک‌پارچه و به‌عنوان یک واحد با دارابودن یکی از هسته‌های مشخص فعل، اسم، صفت، حرف اضافه و قید با رابطه دستوری خاص در جمله به‌کار می‌رود» (مشکوة‌الدینی ۱۳۷۹: ۲۵). گروه با توجه به نقش نحوی اقسامی دارد (برای دیدن اقسام و انواع گروه‌های اسمی بنگرید به فرشیدورد ۱۳۷۴: ۹۹-۱۰۹، ۳۵۲-۳۷۵)؛ اما یکی از این گروه‌ها گروه اسمی است: «گروه اسمی ممکن است تنها از واژه اصلی یا هسته آن تشکیل گردد و به‌صورت یک اسم، ظاهر شود» (مشکوة‌الدینی ۱۳۷۹: ۱۳۷). پس یک اسم نیز به‌تنهایی در جمله در جایگاه گروه است؛ زیرا «هر گروه اسمی در فارسی از یک هسته و تعدادی وابسته که در دو طرف هسته قرار می‌گیرند ساخته شده است» (باطنی ۱۳۸۵: ۱۳۷).

۲.۳ تأکید

در کتب بلاغی سنتی، بلاغت را معمولاً در بخش سخن ادبی و به‌ویژه شعر بررسی می‌کنند (بنگرید به همایی ۱۳۷۰؛ شمیسا ۱۳۷۳؛ کزازی ۱۳۷۰). اما بلاغت ویژگی سخن یا به‌طور کلی یکی از ویژگی‌های زبان است. یکی از شیوه‌های بلاغی در سخن مؤکد ساختن آن است که به روش‌ها و شیوه‌های گوناگون و با استفاده از واحدهای زنجیری و زبرزنجیری زبان صورت می‌گیرد. «تأکید آن است که سخنی را اعم از کلمه یا جمله یا گروه با وسایل دستوری یا معنایی به‌منظورهای بلاغی موردتوجه قرار دهیم و به آن شدت یا کمال یا روشنی بخشیم» (فرشیدورد ۱۳۷۳: ۳۹۸). پس تأکید نوعی برجسته‌سازی یک واحد در سخن نسبت به واحدهای دیگر است. در نوشته‌ها و کتاب‌های بلاغت شیوه‌هایی برای تأکید بیان شده است، اما منحصر به همان‌ها نیست. برخی شیوه‌ها یکی از واحدهای زبان را مؤکد می‌سازد و برخی شیوه‌ها برای همه اجزای سخن و تأکید عام هستند. بعضی از ابزارها یا روش‌های تأکید در زبان عبارت‌اند از آهنگ و تکیه، اغراق و مبالغه، اطناب، اعنات، تکرار، تنسیق صفات، تبیین و تفسیر، تشبیه، مترادف‌سازی، قصر و حصر، قیدهای حصر و تأکید، اسم و اتباع، تقدیم جزئی از کلام (برای مطالعه بیش‌تر، بنگرید به فرشیدورد ۱۳۷۳:

۳۹۷-۴۲۵). گروه‌های تأکیدی نیز یکی از کارآترین و پربسامدترین ابزارهای زبانی هستند که تاکنون درباره کارکرد تأکیدی آن‌ها کم‌تر سخن گفته شده است. این نوشتار شامل واژه‌ها و گروه‌هایی است که در ساخت آن‌ها نوعی تکرار و تأکید وجود دارد.

۳.۳ گروه‌های تأکیدی

در گفتار، هر جمله و حتی جمله‌های زائد «به‌رحال نقشی دارند، گاهی عاطفی هستند، گاهی درجهت تشدید و تأکید پیام‌اند و گاهی زمینه‌ساز هستند» (شمیسا ۱۳۷۳: ۴۴). گروه‌های اسمی نیز، که واحدی کوچک‌تر از جمله هستند، همین نقش و کارکرد را دارند. در این نوشتار گروه‌هایی گردآوری و تحلیل شده‌اند که از یک یا چند واژه تشکیل شده است. در گروه‌های اسمی یک‌واژه‌ای بخشی از آن تکرار شده و در گروه‌های دیگر، واژگان باهم ترکیب یا معطوف شده‌اند. همه گروه‌های تأکیدی ترکیب عطفی نیستند، بلکه بسیاری از این گروه‌ها اسم‌های معطوف‌اند که اغلب هم‌نشین می‌شوند و در تأکید و گسترش مطلب و معنی مؤثرند. ساختار انواع گروه‌های تأکیدی موردنظر این پژوهش عبارت‌اند از:

اسم/ صف/ قیدی که درون آن قسمتی تکرار شده باشد: تنگاتنگ، دورادور، سراسر، لبالب، و یکایک.

تکرار یعنی گروه متشکل از دو جزء مکرر و مشابه: آرام‌آرام، اندک‌اندک، زارزار، کم‌کم، و گله‌گله.

گروه اسمی متشکل از دو صوت یا اسم صوت: آخ‌واوخ، به‌به، پیچ‌پیچ، تق‌تق، و همهمه. گروه اسمی متشکل از اسم + حرف‌اضافه/ عطف + اسم: چهره‌به‌چهره، خانه‌به‌خانه، دم‌به‌دم، راه‌به‌راه، سیر تا پیاز، قاف تا قاف، تودرتو، ترسان و لرزان، و تنها و تنها. گروه اسمی متشکل از دو یا چند اسم معطوف: آب و خاک؛ ابر و باد و مه و خورشید و فلک؛ تاب و توان؛ خواب و خیال؛ یار و یاور.

ترکیبات عطفی: آمدورفت، افت‌وخیز، خریدوفروش، سوخت‌وسوز، گیرودار.

برخی در مبحث واژه‌شناسی، ترکیب‌های عطفی را «ترکیب‌های ربطی (هم‌پایه‌ای یا پیوندی)» نامیده‌اند و آن‌ها را چنین تعریف کرده‌اند:

این‌گونه ترکیب‌ها دو یا گاه چند واژه مستقل دارند که به‌وسیله یک حرف ربط یا اضافه و گاه بدون آن، هم‌پایه هم قرار می‌گیرند و معنایی شفاف را می‌رسانند؛ هسته

این‌گونه ترکیب‌ها چندان مشخص نیست؛ زیرا اجزای آن ترکیب هم‌پایه و در یک سطح‌اند (سمیعی و دیگران ۱۳۸۷: ۱۱۱).

ماهوتیان نیز این دسته از گروه‌ها را اسم مرکب با ساختار اسم + و + اسم می‌شمارد و آن‌ها را ترکیب‌های بی‌هسته می‌داند (Mahootian 1997: 281).

در این‌جا لازم است تأکید کنیم که ترکیبات عطفی با اتباع تفاوت دارند. ترکیب عطفی گروه اسمی است که از دو یا چند اسم با هم ترکیب می‌شوند و مجموعاً یک اسم به‌وجود می‌آورند؛ مانند دوخت‌ودوز، رفت‌وآمد، گفت‌وگو؛ اما اتباع ترکیبی است که در آن اسمی به‌هم‌راه کلمه‌ای دیگر، که بی‌معنی (مهمل) است، می‌آید و قسمتی از واژه پایه یا متبوع تکرار می‌شود. در اتباع کلمه بی‌معنی برای تأکید و گسترش معنی و بیان انواع به‌کار می‌رود و اغلب با اسم متبوع خود هم‌وزن است.

از نظر ترکیب فارسی یا غیرفارسی بودن واژه‌ها در گروه‌های تأکیدی، آرایش این گروه‌ها چنین است:

ترکیبات و معطوف‌های فارسی: ساخت‌وساز، دوخت‌ودوز، آرامش‌وآسایش، رگ‌وریشه. گروه‌های مترادف: عربی - فارسی که شاید یکی از دو واژه در فهم معنی دیگری تأثیر داشته باشد: آب‌وعرق، آرامش‌وقرار، رنج‌وغم، ربط‌وبست. معطوف‌های عربی: آخروعاقبت، آداب‌ورسوم. معطوف‌های فارسی - ترکی: ابزارویراق.

بیش‌تر این گروه‌ها دو‌عضوی هستند، اما معدودی نیز از سه عضو و بیش‌تر تشکیل شده‌اند. چند عضوی‌ها ادبی یا شغلی و صنفی هستند. گروه‌های سه‌عضوی و بیش‌تر مانند زر و زور و تزویر، گوشت و پوست و استخوان، گوش و حلق و بینی، ابر و باد و مه و خورشید و فلک، شاهد و شمع و شراب و شیرینی.

۴. تحلیل داده‌ها

گروه‌های تأکیدی، باوجود تفاوت‌های فراوان، اشتراکات و خصوصیات مشترک نیز دارند. در این قسمت، ویژگی‌های کلی و کارکرد گروه‌های تأکیدی را در عناوین زیر بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۱.۴ کارکرد و معنی

گروه‌های تأکیدی باعث چندمعنایی، تکثر معنی و تقریب‌سازی معنی و مصداق، شمول، ارائه الگو، و ... می‌شوند. برخی از این گروه‌ها در خود اغراق دارند و اغراق نیز برای تأکید و برجسته‌سازی است؛ مانند گروه‌هایی که فاصله، مقدار و کمیت، شدت، و دیگر قیده‌ها را نشان می‌دهند. بسیاری از گروه‌ها بازتاب‌دهنده پایگاه فرهنگی، اجتماعی، صنفی، و تخصصی کاربر آن هستند. گروه‌های تأکیدی بیان‌کننده سنت‌ها، موقعیت‌ها، آداب و رسوم، شرایط، روابط، خاطرات، و ... هستند. این جفت‌واژه‌ها و گروه‌ها در بافت‌های گوناگون به‌کار می‌روند و متناسب با هر بافت معنای کاربردشناسی نیز دارند؛ یعنی خیلی بیش از معنی اصلی خود و در ارتباط با فضا و محیط‌گوینده و شنونده، معانی گوناگون می‌یابند. مفاهیم و جنبه‌های مثبت و منفی یک پدیده را می‌توان با این گروه‌ها تأکید کرد. بار مثبت، بار منفی، و ارزش‌گذاری را نیز می‌توان با این واژه‌ها و گروه‌ها انجام داد؛ مانند اصل اصل، خوب خوب، و خراب خراب. این‌ها نشان‌دهنده و تأکیدکننده روی‌داده‌ها (حرکت و سکون)، وضعیت‌ها، حالات، ویژگی‌ها، و پدیده‌ها هستند. گروه‌هایی برای بیان احساسات، گسترش معنی، ایجاد معانی تازه، معانی ثانوی، کنایی و مجازی، و مانند آن‌ها کاربرد دارند. در فهم سخن و ارسال پیام، گاهی نقش تفصیل‌گر و گاهی نقش ایجاز و مختصرکننده ایفا می‌کنند. ترکیب‌های عطفی یا تکرار گاهی جای جمله یا جمله‌هایی را با ایجاز خود پرمی‌کنند و قاعده اقتصاد زبان را جاری می‌سازند.

«صورت‌گرایان روس آن را به‌عنوان قاعده اقتصاد در کوشش‌های خلاق خوانده‌اند و الکساندر وسه‌لوسکی معتقد بود که یک اسلوب قانع‌کننده و رضایت‌بخش دقیقاً اسلوبی است که بیش‌ترین اندیشه را با کم‌ترین واژگان ارائه می‌دهد» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۳: ۲۴).

گروهی برای بزرگ‌نمایی، گروهی برای کوچک‌نمایی، و درمجموع برای گریز از واقعیت کاربرد دارند. بار عاطفی هریک از این گروه‌ها نیز می‌تواند متفاوت باشد. ترکیبات زبانی می‌توانند آشنایی‌زدایی کنند و خود نیز پس از مدتی یا مدت‌ها کاربرد در زبان، به ترکیبی خودکار و عاداتی تبدیل شوند. برخی از این گروه‌ها فهرستی باز دارند، مانند گروه‌های قیدی و مؤکد. برخی از این‌ها همواره به‌شکل عطفی کاربرد دارند، مثل دادویی‌داد، سروصدا، و هرج‌ومرج. برخی گروه‌ها از واژه‌های مترادف‌اند و یکی ترجمه دیگری است؛ مانند قساوت و سنگ‌دلی و گروهی بر اثر رابطه مجاورت هم‌نشین شده‌اند و از یک حوزه شناختی هستند، مانند دوا و درمان.

در برخی از ترکیبات و گروه‌های معطوف، حرف عطف به سبب کاربرد فراوان و به مرور زمان حذف شده است، اما این حذف ممکن است باعث تفاوت معنی شود؛ یعنی گروهی که با حرف عطف می‌آید با گروهی که در بین واژگان آن حرف عطف نیست در کاربرد، می‌توانند معنایی متفاوت داشته باشند، مانند سیاه سفید و سیاه و سفید.

۲.۴ جای تکیه در گروه

می‌دانیم که هر واژه در زبان تکیه‌ای دارد. «تکیه عبارت است از برجسته کردن آوایی قسمتی از کلام (معمولاً هجا) نسبت به قسمت‌های دیگر همان کلام یا در تقابل با کلام دیگر. ... جای تکیه در فارسی ممکن است دارای نقش ممیز یا تباینی یا عاطفی باشد» (نجفی ۱۳۷۶: ۸۶). تکیه در زبان فارسی در دریافت پیام اهمیت و نقش زیادی دارد که عبارت‌اند از نقش تمایزدهندگی، نقش تباین‌دهندگی، نقش صرفی، نقش نحوی، نقش تأکیدی، نقش عاطفی، یا تأثیری (بنگرید به وحیدیان کامیار ۱۳۷۹: ۶۰-۷۰).

تکیه در این گروه‌ها به این صورت است: گروه یک‌واژه‌ای یک تکیه دارد و چون اسم، صفت، یا قید است، معمولاً تکیه بر روی هجای آخر است. اگر گروه بیش از یک واژه داشته باشد و آن واژه‌ها در حکم یک اسم مرکب و گروه اسمی باشند، «در گروه‌های اسمی تکیه اصلی (یا تنها تکیه) روی آخرین عنصر تکیه‌دار قرار می‌گیرد» (لازار ۱۳۸۴: ۵۷). در گروه‌هایی که بیش از یک واژه دارند و در حکم ترکیب نیستند، هر واژه تکیه خود را دارد؛ هرچند «امکان دارد که واژه‌های هم‌پیوند بسیار متداول تنها یک تکیه داشته باشند» (لازار ۱۳۸۴: ۵۲).

۳.۴ خاستگاه گروه‌های تأکیدی

خاستگاه و کاربرد موقعیتی گروه‌ها متفاوت است: زبان رسمی، زبان ادبی و ادبیات، زبان علمی و زبان محاوره، و ... تعدادی از این ترکیبات از نوشته‌های رسمی، اجتماعی، و انتقادی وارد کاربرد عمومی شده‌اند، مانند زبان و بیان، زر و زور، و زر و زور و تزویر. برخی از این ترکیبات از متون و نوشته‌های ادبی و شاعرانه در زبان جاری شده است، مانند باده و ساده، تاک و تاک‌نشان، دل و دین، ذره و آفتاب، شاهد و شمع و شراب و شیرینی،

شمع و پروانه و گل، شیخ و شاب، عقل و دل، گرمابه و گلستان، گل و بلبل، گل و لاله، مست و مستور، می و مطرب، می و میخانه، نام و ننگ، نای و نی، و یار و دیار. بسیاری نیز در زبان محاوره جاری هستند، مانند حال و احوال، چادر و چاقچور، چرک و چربی، فیس و افاده، و شنگول و منگول.

این گروه‌ها محصول زبان جامعه است و تحولات زمانی در خلق گروه‌های جدید تأثیر می‌گذارند. روی‌دادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اوضاع و احوال جامعه، و دگرگونی‌های آن ترکیبات عطفی جدیدی را آفریده یا کاربرد بیش‌تر آن‌ها را سبب شده است، مانند امام و امت، جبهه و جنگ، جنگ و جهاد، سیاسی‌عبادی، شهید و شهادت، عقیدتی سیاسی، و اصلاح‌طلب و اصول‌گرا.

به‌نظر می‌رسد که این گروه‌های تأکیدی در گفتار بیش از نوشتار به‌کار می‌روند، زیرا بخش بیش‌تری از زندگانی ما به گفتار می‌گذرد نه به نوشتار. هم‌چنین در گفتار با تفصیل و شرح بیش‌تری سخن می‌گوییم و در نوشتار معمولاً به‌مقدار لازم می‌نویسیم. دلایل زبانی و فرهنگی و جامعه‌شناسی استفاده و ساخت این گروه‌ها متفاوت است، اما به‌نظر می‌رسد خالی‌شدن یا کم‌شدن معنی برخی از واژه‌ها باعث ایجاد گروه‌های معطوف شده است. بااین‌همه، هنوز جای پژوهش‌های دیگر درباره‌ی این گروه‌ها خالی است؛ این‌که جامعه یا زبان به این ترکیبات و معطوف‌ها چه‌قدر نیازمند است؟ انواع گروه‌های تأکیدی در کدام بافت‌های اجتماعی و کدام گروه‌های صنفی کاربرد دارند؟

۴.۴ طبقه‌بندی گروه‌های تأکیدی

در گروه‌های تأکیدی واژه‌ها هم‌نشین می‌شوند، اما پرسش این است که چه‌چیزی واژه‌های این گروه‌ها را هم‌نشین می‌کند و چه نسبتی بین این گروه‌ها یا چه تناسب صوری بین آن‌ها هست. پاسخ این است که معیار تقسیم‌بندی گروه‌ها اشتراک در معنی، حوزه کاربرد یا روابط ساختاری، و مناسبات آوایی و موسیقایی بوده است. این اشتراک اغلب در حوزه معنایی و کاربردی است. درمجموع عواملی مانند باهم‌آیی و تناسب، شباهت و ترادف، تضاد معنایی، مجاورت، آهنگ، و موسیقی در هم‌نشینی و ایجاد این گروه‌ها تأثیرگذارند. ذکر این نکته لازم است که این گروه‌ها اشتراکاتی هم دارند و نیز می‌توان از دیدگاه‌های مختلف و با معیارهایی دیگر هم آن‌ها را تقسیم کرد.

۱.۴.۴ تناسب

در این گروه عطفی، که بیش‌ترین تعداد را شامل می‌شود، واژه‌ها بر مبنای رابطه معنایی بنیادینی در کنار هم قرار می‌گیرند و ترکیبی عطفی می‌سازند. این نوع رابطه و تناسب چنان شدید است که واژه‌های این گروه ترکیبی را همیشه هم‌نشین می‌سازد و در گفتار و نوشتار با هم بیان می‌شوند. این «باهم‌آیی هم‌نشینی» کاربرد فراوان دارد. این نوع هم‌نشینی، پی‌آوری، و عطف ناشی از تناسب معنایی فراوان است که بین دو و گاهی چند واژه وجود دارد. گروهی دیگر از این ترکیبات در حوزه معنایی و کاربرد اشتراک دارند که در آن، یک عضو عضو یا اعضای دیگر را تداعی می‌کند. چنین تناسبی را در هم‌نشینی این واژه‌ها «باهم‌آیی متداعی» نامیده‌اند (بنگرید به صفوی ۱۳۹۲: ۱۹۸)؛ همان تناسبی که در اصطلاحات ادبی مراعات نظیر نامیده می‌شود. این نوع ترکیبات متداعی در زبان گفتاری و نوشتاری فراوان است. آن چیزی که باعث می‌شود پس از شنیدن، دیدن، خواندن، یا گفتن یک واژه، واژه‌های دیگر به دنبال آن بیاید عوامل گوناگونی است از قبیل تناسب معنایی از نظر مکان، زمان، علت، رابطه کل و جزء و مانند آن‌ها؛ اشتراک در حوزه معنایی و کاربردی؛ تضاد؛ توازن و موسیقی؛ مجاورت آوایی، مفهومی و مصداقی؛ مترادف‌سازی و نظایر آن‌ها. باتوجه به عملکرد این گروه‌ها می‌توان کارکرد هریک از آن‌ها را یک واحد معنایی محسوب کرد، اما برخلاف یک واژه، معانی گسترده و متنوعی در این گروه‌ها ذخیره شده است. جدای از تناسب و باهم‌آیی، این گروه‌ها در حوزه‌های کاربردی گوناگون زندگی، احوال، و نیازهای آن استفاده می‌شوند، مانند دواودرمان، دواودکتر، و ران‌وسینه.

مصادیق این گروه (به ترتیب الفبایی) عبارت‌اند از آب‌وجارو، آب‌وخاک، آب‌ورنگ، آب‌وعرق، آداب‌ورسوم، آرامش‌وآسایش، آفتاب مهتاب، آلف‌والوف، آیات‌واحادیث، آیه‌وسوره، اجبارواکراه، اجر و قرب، اخلاق‌ورفتار، اداواصول، اداواطوار، ادب‌واحترام، احساسات‌وعواطف، ادب‌ونزاکت، اراذل‌واوباش، ارث‌ومیراث، ارج‌وقرب، ارج‌ومنزلت، ارض‌وسماء، استغاثه‌وتضرع، اُس‌وقس، اسم‌ورسم، اسهال‌واستفراغ، اضطراب‌وافسردگی، اعزازواکرام، اعضاوجوارح، الزام‌واجبار، انبیاواولیاء، انتقاده‌او پیش‌نهادها، انسان‌وجهان، انگشت‌وانگشت‌ر، اهل‌وعیال، اهم‌ومهم، ایل‌وتبار، باده‌وساده، باروئنه، باریک‌وبلند، باغ‌وبستان، بال‌وپر، بحث‌وجدل، بدوبی‌راه، برج‌وبارو، بروبرگ، برودوش، برورو، بغض‌وکینه، بالغ‌وعاقل، بندوبساط، بندوبست، بووبخار، بوس‌وکنار، بهت‌وحیرت، بی‌کاروعلاف، پروبال،

پروپا، پرسش و پاسخ، پست و حقیر، پُست و مقام، پشت و پناه، پیچ و تاب، پیچ و خم، تاب و توان، تابع و متبوع، تار و پود، تاک و تاک‌نشان، تام و تمام، تب و تاب، تبریک و تسلیت، تبریک و تهنیت، ترتیب و توالی، تخم و ترکه، ترس و لرز، ترس و وحشت، تعریف و تمجید، تعقیب و گریز، تف و ولعت، تقدیر و تشکر، تکرار و تأکید، تکرار و تمرین، تمام و کمال، تن و توش، تن و لاشه، تنگ و تا، تنگ و تاریک، تنگ و ترش، توپ و تشر، توش و توان، تهدید و تطمیع، ثبت و ضبط، جان و خرد، جان و دل، جان و مال، جاه و جلال، جبهه و جنگ، جد و آباء، جد و جهد، جرح و تعدیل، جر و بحث، جزع و فزع، جفت و جور، جل و پلاس، جمادات و نباتات، جمع و جور، جنگ و جدال، جنگ و جهاد، جنگ و دعوا، جنگ و گریز، جو و گندم، جوش و خروش، جیغ و داد، چاپ و نشر، چادر و چاق‌توز، چرت و پرت، چرک و چربی، چشم و ابرو، چشم و چراغ، چشم و گوش، چشم و هم‌چشمی، چند و چون، چنگ و دندان، چوب و چماق، چون و چرا، حال و حوصله، حال و روز، حال و مال، حال و مقال، حال و هوا، حبس و حصر، حج و زیارت، حس و حال، حساب و کتاب، حشر و نشر، حل و فصل، خلق و بینی، حمد و سوره، حول و حوش، حول و ولا، حیف و میل، حی و حاضر، خار و خاشاک، خاک و خاشاک، خاک و خاکستر، خاک و خون، خانه و کاشانه، خانه و خانواده، خبط و خطا، خدا و پیغمبر، خدا و خرما، خدم و حشم، خرو و خرمن، خُرد و خمیر، خرم و خندان، خشک و خالی، خواب و خوراک، خواب و خیال، خوار و ضعیف، خور و خواب و خشم و شهوت، خواندن و نوشتن، خیرات و حسنات، خیرات و مبرات، خیر و برکت، داد و فریاد، داد و قال، داد و افغان، داغ و درفش، دام و دانه، دانش و بینش، دخل و تصرف، در و دشت، در و همسایه، دراز او پنهان، درس و مشق، دست و پا، دست و پنجه، دعا و مناجات، دل و جان، دل و جرئت، دل و جگر، دل و دماغ، دل و دین، دل و روده، دل و قلوه، دوا و درمان، دوا و دکترا، دود و آتش، دود و دم، دور و دراز، دوری و دوستی، دهان و دندان، دین و دنیا، دیو و دد، ذره و آفتاب، راز و رمز، ران و سینه، راه و چاره، ربط و بست، رتق و فتق، رحم و مروت، رضا و رغبت، رفع و رجوع، رگ و ریشه، رنج و غم، رنگ و رو، رنگ و لعاب، روحی و روانی، روز و روزگار، روز و شب، روی و ریش، رهن و اجاره، ریش و پشم، ریش و سبیل، رئیس و مرئوس، زبان و بیان، زور و زور، زور و زور و تزویر، زمان و مکان، زمین و زمان، زن و بچه، زن و زمین، زن و زن‌خواهی، زن و شوهر، زن و شوهری، زور و ضرب، زیر و زار، زیور و زینت، ساز و کار، سب و لعن، سبک و سیاق، سر و دست، سر و زبان، سر و سیر، سر و صورت، سروکار، سروکله، سروکول، سرخ و سفید،

سرد و ساکت، سست و بی‌اساس، سلام و درود، سلام و صلوات، سنگ و کلوخ، سن و سال، سؤال و جواب، سوت و کف، سودا و سود، سوز و سوزات، سوز و سرما، سوز و گداز، سهو و خطا، سیب و سرکه، سیروسرکه، سیروسفر، سیروسیاحت، سیرت و صورت، شاخ و برگ، شاخ و شانه، شاهد و شمع و شراب و شیرینی، شب و روز، شربت و شیرینی، شق و ورق، شک و شبهه، شل و کور، شوخ و شنگ، شور و حرارت، شور و شر، شور و شوق، شور و غوغا، شور و نشاط، شور و هیجان، شوق و شادی، راستی و درستی، شهر و روستا، شهری و روستایی، شیر و خورشید، شیر و شکر، صاف و ساده، صاف و صادق، صبر و اجر، صبر و سکوت، صوت و لحن، ضرب و زور، ضعیف و نحیف، طول و تفصیل، طول و عرض، عالم و آدم، عالم و عادل، عبادی و سیاسی، عذرو بهانه، عریض و طویل، عزت و آبرو، عشق و عاشقی، عشق و علاقه، عقد و عروسی، عقل و دل، عقل و هوش، علم و معرفت، عمران و آبادی، عیش و نوش، غرور و تعصب، غسل و کفن، فال و تماشا، فامیل و آشنا، فتنه و فساد، فحش و فضحی، فرو و شکوه، فسق و فجور، فقر و بدبختی، فکر و خیال، فلاکت و بدبختی، فیس و افاده، فیس و باد، قانون و مقررات، قتل و غارت، قتل و کشتار، قرب و نزدیکی، قرو غمزه، قسط و عدل، قُلبه و سلنبه، قول و قرار، کار و سرمایه، کار و کاسبی، کار و کردار، کاه و کاهربا، گُر و کُپر، کرو و کور، کرو لال، کسب و کار، کشت و کار، کشته‌مرده، کشته‌وزخمی، کفر و عصیان، کم و کیف، کوچه و بازار، کوچه و خیابان، کوچه و محل، کودک و نوجوان، کور و کچل، کوفت و زهرمار، کوه و صحرا، کوه و کمر، کوی و برزن، کیف و حال، گاو و گوساله، گاه و گدار، گذری و نظری، گرد و خاک، گرد و غبار، گرمابه و گلستان، گفتار و کردار، گل و بلبل، گل و گلاب، گل و لاله، گل و لای، گم و گور، گنبد و بارگاه، گوش و حلق و بینی، گوشت و پوست و استخوان، گوشه و کنار، گیر و گیره، لات و لوط، لازم و ملزوم، ما و شما، مات و مبهوت، مار و عقرب، مال و ثروت، مال و منال، ماه و سال، محراب و منبر، محسوسات و ملموسات، مرغ و خروس، مرگ و مصیبت، مرگ و میر، مساعدت و هم‌راهی، مست و مغرور، مش و لگد، معمول و مرسوم، ملک و مال، من و تو، من و شما، مور و ملخ، مهابت و صلابت، مهر و عطوفت، مُهر و موم، مُهر و نشان، میل و مرام، می و مطرب، می و میخانه، نار و نور، ناز و ادا، ناز و کرشمه، ناز و نعمت، ناز و نوازش، ناله و نفرین، نام و ننگ، نان و نوا، نای و نی، نذر و نیاز، نرم و نازک، نشو و نما، نظم و انضباط، نظم و نسق، نقش و نگار، نقش و نما، نماز و روزه، نوحه و ماتم، نه و نقمه، هوش و حواس، هوشیار و بیدار، یاد و نام، یاد و هوش، یار و دیار، یار و غم‌خوار، یار و هم‌راه، یال و کوپال، یتیم و یتیم‌سیر.

۲.۴.۴ مترادفات

گروه پرشماری از گروه‌های تأکیدی ترکیبات عطفی مترادف هستند. الفاظی که نقش دستوری یکسانی دارند با حرف ربط هم‌پایگی یا یک مکث به یک‌دیگر می‌پیوندند. در مواردی که دو واژه پیوندی بسیار نزدیک و تنگاتنگ دارند، معمولاً واژه پیوند با صدای ^u (o) به کار می‌رود. برخی زبان‌شناسان، از جمله پالمر، قائل‌اند که هیچ‌گاه دو واژه نمی‌تواند کاملاً هم‌معنی باشد و هم‌معنایی مترادف را رد می‌کنند (Palmer 1976: 60)، اما بسیاری از جفت‌واژه‌های این گروه‌ها می‌توانند به جای یک‌دیگر به کار بروند و کاملاً مترادف باشند. در عمل، این ترکیبات را واژه‌هایی تشکیل می‌دهند که معانی بسیار نزدیک یا یکسان دارند. این گروه‌ها در شکل‌های مختلف ظاهر می‌شوند؛ یعنی ممکن است یکی از دو واژه گروه واژه عربی و واژه دیگر ترجمه دیگری باشد، مانند آمال و آرزوها، آمرزش و مغفرت، ابزارآلات، اذیت و آزار، و اموات و گذشتگان. یا به سبب وجود معنی بسیار نزدیک با واژه دیگر هم‌نشین شده است. یا یکی از دو واژه فارسی و دیگری عربی با معنی نزدیک به آن است، مانند بر و بیابان، جا و مکان، حیف و دریغ، و درک و دریافت. ساختار گروهی دیگر از دو واژه عربی است، مانند حجب و حیا، خیر و صلاح، شک و تردید؛ یا دو واژه فارسی مترادف و با پیوند بسیار نزدیک است، مانند آه و ناله، چست و چابک، و چفت و بست. گاهی نیز واژه‌ای ترکی در ترکیبات دیده می‌شود، مانند ابزار و یراق. تأکید به روش مترادف‌سازی بسیار پربسامد است و این گروه‌ها علاوه بر تأکید، معنی را نیز روشن‌تر می‌کنند و مانع از ابهام می‌شوند. این گروه‌های هم‌معنی در گونه‌های مختلف زبان کارکرد دارند. مصادیق این گروه (به ترتیب الفبایی) عبارت‌اند از:

آخر و عاقبت، آرامش و قرار، آقا و سرور، آگاه و دانا، آل و تبار، آمال و آرزوها، آمرزش و مغفرت، آه و افغان، آه و ناله، آه و اوایلا، ابزارآلات، ابزار و یراق، اتفاق و حادثه، اجر و مزد، اذیت و آزار، ارشاد و هدایت، اُس و اساس، امن و امان، اموات و گذشتگان، انزجار و تنفر، انیس و مونس، باعث و بانی، بخت و اقبال، بر و بیابان، بیخ و بن، پایه و بنیان، تحمل و شکیبایی، تلاش و کوشش، تلاش و تقلل، تملق و چاپلوسی، تیره و تار، جا و مکان، جاهل و نادان، جوان مردی و ایثار، جور و جفا، چست و چابک، چست و چالاک، چفت و بست، حجب و حیا، حد و اندازه، حد و مرز، حدس و گمان، حد و دودغور، حزن و اندوه، حمد و سپاس، حیف و دریغ، حيله و نیرنگ، خشم و عصبانیت، خشم و غضب، خلق و خو، خواهش و تمنا، خواهش و التماس، خیر و صلاح، دار و درخت، درک و دریافت، دعوی و مرافعه، دقیق و درست، دوست و آشنا، دوست و رفیق،

راست و مستقیم، رأی و نظر، رزق و روزی، رشد و نمو، رگ و پی، رنج و محنت، روان و سلیس، روح و روان، زاد و ولد، زشت و بی‌ریخت، سحر و جادو، سعی و تلاش، سفت و سخت، سمت و سو، سند و مدرک، سود و منفعت، سوراخ و سنبه، سهو و اشتباه، سید و سالار، شاد و خرم، شاد و خوش حال، شانس و اقبال، شبیه و نظیر، شرح و بسط، شرم و حیا، شکست و ناکامی، شک و تردید، شکوه و شکایت، شکل و شمایل، شوخ و طناز، شور و مشورت، شوق و رغبت، صدا و ندا، صحت و عافیت، صحرای بیابان، صحیح و سالم، صلح و سازش، ضد و نقیض، ضرر و زیان، طاعات و عبادات، طعن و کنایه، ظلم و ستم، عجب و کبر، عدد و رقم، عز و ماتم، عقل و خرد، عقیده و نظر، عوض و بدل، عهد و پیمان، عیب و علت، عیب و ایراد، غل و زنجیر، غم و غصه، فارغ و آسوده، فتوت و جوان‌مردی، فریاد و فغان، فضل و احسان، فضل و بخشش، فقر و فلاکت، قانون و قاعده، قدر و قیمت، قساوت و سنگ‌دلی، قصد و منظور، قواعد و قوانین، قوم و خویش، قوم و قبیله، قید و بند، کج و معوج، کشت و زرع، کم و کاستی، کم و کسر، کون و مکان، کهن و تاریخی، کینه و نفرت، گریه و زاری، گریه و ناله، گله و شکایت، گناه و معصیت، گوشه و کنایه، گیج و منگ، لخت و عریان، لخت و عور، لوس و نر، لوش و لجن، مثل و مانند، مرتب و منظم، مشهور و معروف، مفت و مجانی، منظر و مرآ، مؤید و منصور، مؤید و موفق، میل و رغبت، نادم و پشیمان، نحیف و لاغر، نسیان و فراموشی، نصف و نیمه، نصیب و قسمت، نم و رطوبت، نمور و نم‌ناک، نور و روشنائی، نوکرو غلام، نیش و کنایه، واضح و مبرهن، وصله و پینه، هو و جنجال، هوا و هوس، هول و هراس، یار و یاور، و یکه و تنها.

۳.۴.۴ تضاد و تطابق

۱.۳.۴.۴

مصادیق این گروه آن‌هایی هستند که از دو واژه با معنی متضاد یا متقابل تشکیل شده‌اند. تضاد این واژه‌ها نشان‌دهنده تضاد و تباین میان اشیاء، پدیده‌ها، روحيات و خلیات، جهات، افراد و اشخاص، زمان و مکان، اندازه، فاصله، و مانند آن‌هاست. این گروه نیز در گفتار و نوشتار و در زمینه‌های معنایی و کاربردی گوناگون به کار می‌روند. ما معمولاً در ارتباطات خود یا در انتقال اندیشه‌ها با کاربرد یک یا چند گروه از این مجموعه، مقصود اصلی خود را بهتر می‌رسانیم یا بر آن تأکید می‌کنیم. نکته مهم درباره این دسته این است که این گروه‌ها (جز معدودی مانند امر و نهی، داد و بیداد و دادوستد) یک اسم مرکب عطفی نمی‌سازند و اصطلاحات و ترکیبات عطفی نیستند، بلکه دو اسم معطوف‌اند. تعدادی از مصادیق این

گروه‌ها از دو اسم تشکیل می‌شود که اگر با حرف عطف بیایند یا نیایند، دو معنی متفاوت را می‌رسانند، مانند سبک‌سنگین که بیش‌تر برای بیان حالات و صفات چیزی بیان می‌شود و سبک و سنگین که بیش‌تر معنی شمول و کثرت را می‌رساند. هم‌چنین سیاه‌سفید که بیش‌تر در معنی رنگ و حالت و سیاه و سفید است و بر تعداد و شمول و کثرت دلالت می‌کند. اگر تحلیل‌های مؤلفه‌ای را دربارهٔ گروه‌های متضاد و متقابل اعمال کنیم، ممکن است به این نکته برسیم که این گروه‌ها تنها در یک مؤلفه باهم تقابل و در دیگر مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها اشتراک دارند. تقابل در این گروه‌ها یا با نشانه‌های واژگانی هم‌راه است، مانند وندهای منفی: آگاه و ناآگاه، بی‌سواد و باسواد یا تباین معنایی دارند، مانند سرد و گرم. این گروه‌ها تقابل‌های مدرج، مکمل، دوسویه، و جهتی دارند (بنگرید به صفوی ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۲۱). تعدادی از این گروه‌ها از اعضای تشکیل شده‌اند که بین آن‌ها تقابل رابطه‌ای وجود دارد (بنگرید به Palmer 1976: 81)، مانند بالاوپایین، خریدوفروش، شمال‌جنوب، صدروذیل، و صدق‌وکذب.

گرچه گفته می‌شود که میان دو واژه متضاد، آن‌هایی که صفت هستند، قابل‌درجه‌بندی‌اند، اما در این پیکره می‌توان جفت‌واژه‌های متضاد اسمی را نیز یافت که با الفاظ و قیدهای کمی می‌توان آن‌ها را درجه‌بندی کرد، مانند افراط و تفریط، حب و بغض، حرکت و سکون، حسن و عیب، و زیبایی و زشتی. البته همهٔ صفات نیز قابل‌درجه‌بندی نیستند، مانند زوج و فرد، زنده و مرده، سوار و پیاده، و طاق یا جفت.

مصادیق این گروه عبارت‌اند از آب‌وآتش، آبادوخراب، آتش‌وپنبه، آزادی‌واسارت، اتصال‌وانفصال، اجمال‌وتفصیل، اصلی‌وفرعی، افراط‌وتفریط، امرونبهی، اموات‌واحیاء، اوج‌وحضیض، اوج‌وفرود، ایاب‌وذهاب، بازوبسته، باهوش‌وبی‌هوش، بالاوپایین، برّوبحر، برناوپیر، بزم‌ورزم، بهشت‌وجهنم، بیش‌وکم، بیم‌وامید، پایین‌وبالا، پروخالی، پس‌وپیش، پستی‌وبلندی، پشت‌ورو، پیداوپنهان، پیروجوان، تأیید‌وتکذیب، تروخشک، تقدیم‌وتأخیر، ترش‌وشیرین، تلخ‌وشیرین، تنبیه‌وتشویق، ثابت‌ومتحرک، ثواب‌وعقاب، جاذبه‌ودافعه، جدیدوقدیم، جنگ‌وصلح، حاضر‌وغایب، حب‌وبغض، حدّت‌وشدّت، حرکت‌وسکون، حرکات‌وسکنات، حسن‌وعیب، حضور‌وغیبت، حق‌وناحق، حقیقت‌ومجاز، حلال‌وحرام، خائن‌وخادم، خدمت‌وخیانت، خُردوکلان، خشکی‌ودریا، خطاوصواب، خندان‌وگریان، خوب‌وبد، خوب‌وخراب، خودی‌وغیرخودی، خوف‌ورجا، خیروشرّ، داخلی‌وخارجی، دادوبی‌داد، دادوستد، داروندار، داراونداد، داناوندان، دخل‌وخرج، درست‌وغلط،

درست و نادرست، درون و بیرون، دریافت و پرداخت، دفع و جذب، دنیا و آخرت، دلو و راست، دور و نزدیک، دوست و دشمن، دیر و زود، دیروز و امروز، راست و چپ، راه و بی‌راه، راه و چاه، رد و قبول، رسمی و غیررسمی، رطب و یابس، روشن و خاموش، ریز و درشت، زحمت و رحمت، زشت و زیبا، زشتی و زیبایی، زنده و مرده، زوج و فرد، زیر و بم، زیر و رو، زیر و بر، زیر و بالا، سبک و سنگین، سبک و سنگین، سروه و سروه، سرد و گرم، سرما و گرما، سفر و حضر، سنگ و شیشه، سوار و پیاده، سود و زیان، سیاه و سفید، سیاه و سفید، سیرو و گرسنه، شاد و غمگین، شاد و ناشاد، شاغل و بی‌کار، شاه و گدا، شرق و غرب، شمال و جنوب، شیب و بالا، شیخ و شاب، صادرات و واردات، صالح و طالح، صبح و شام، صبح و شب، صبح و عصر، صدور و ذیل، صدق و کذب، صادق و کاذب، صعود و نزول، صعود و سقوط، صغری و کبری، صغیر و کبیر، صلاح و فساد، ضارب و مضروب، ضد و نود، ضرر و منفعت، ضعف و قوت، ضعیف و قوی، طاق و یاجفت، ظالم و مظلوم، ظاهر و باطن، عارف و عامی، عاقل و دیوانه، عالم و عامی، عرش و فرش، عسرو و حرج، عقب و جلو، علیا و سفلا، عمل و عکس‌العمل، عموم و خصوص، عوام و خواص، غث و سمین، غم و شادی، فراز و فرود، فصل و وصل، فقیر و غنی، فیل و فنجان، قاتل و مقتول، قبل و بعد، قرب و بعد، قطع و وصل، قوت و ضعف، قوی و ضعیف، قهر و آشتی، قهر و لطف، قیام و قعود، کاخ و کوخ، کوسه و ریش‌پهن، محاسن و معایب، محال و ممکن، مرد و نامرد، مرگ و زندگی، مست و مستور، مفهوم و نامفهوم، موش و گربه، مهر و کین، نرو ماده، نعمت و نفمت، نور و ظلمت، نو و کهنه، نهان و آشکار، نیش و نوش، ورود و خروج، وصال و فراق، وصل و فصل، وصل و هجران، ضعیف و شریف، وعده و وعید، هست و نیست، هستی و عدم، هستی و نیستی، همه یا هیچ، هنجار و نابه‌هنجار، یأس و امید.

۲.۳.۴.۴ افعال متضاد

گروهی دیگر از ترکیبات عاطفی متشکل از فعل‌های متضاد است. بیش‌تر این ترکیبات در معنی اسم مصدر و اندکی در کاربرد قیدی هستند (برای شناخت بیش‌تر اسم مصدر، بنگرید به مقربى ۱۳۷۲ و مهرآوران ۱۳۹۹). مجموع این گروه یک واحد زبانی محسوب می‌شود.

برخی از گروه‌های واژگانی که در ارتباط نحوی با یک‌دیگرند (مانند دو اسم هم‌پایه یا اسم و وابسته یا فعل و متمم مفعولی) اگر تنها یک واحد معنایی بسازند، باید آن‌ها را به‌عنوان واژه‌هایی یگانه تلقی کرد. بدین ترتیب نوع خاصی از کلمات مرکب ساخته می‌شود که بهتر است آن‌ها را هم‌پیوند بنامیم. هم‌پیوندی در فارسی بسیار متداول است ... (لازار ۱۳۸۴: ۲۸۶).

برای شناخت بیش‌تر واژه‌های هم‌پیوند، بنگرید به لازار ۱۳۸۴: ۳۱۳-۳۲۰. این گروه‌ها از دو عضو تشکیل شده‌اند که ساختار دستوری آن‌ها از بسامد بیش‌تر به کم‌تر چنین است:

فعل ماضی + ماضی: آمدنیامد، آمدورفت، آمدو شد، بایست ونبایست، بردوباخت، بودونبود، رفت‌وآمد، رفت‌وبرگشت، زدوخورد، شدونشد، شکست‌وبست، ندیدبدید، و نشست‌وبرخاست.

فعل امر/ نهی + فعل امر/ نهی: بخورونمیر، بشین‌وپاشو، بفهمی‌نفهمی، بکن‌مکن، بگو‌مگو، بگی‌نگی (بگویی‌نگویی).

فعل/ بن مضارع + فعل/ بن مضارع: آیندوروند، افت‌وخیز، بخواهی‌نخواهی، کش‌وواکش، کنش‌وواکش، می‌خواهم‌نمی‌خواهم. فعل/ بن ماضی + فعل/ بن مضارع: خریدوفروش، خفت‌وخیز.

۴.۴.۴ ابزارها، امکانات، پدیده‌ها، وسایل، و نیازها

دسته‌ای دیگر از گروه‌های عاطفی تأکیدی در حوزه‌ای است که می‌توان با مقداری تسامح و در نظر داشتن اشتراکات بیش‌تر معنایی و کاربردی، آن‌ها را در گروه‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱.۴.۴.۴ ابزار و وسایل

این گروه ابزار، وسایل، و لوازم گوناگون با کارکردهای متفاوت، مختلف، و متنوع شامل می‌شود. هم‌نشینی این نام‌ها هنگام بیان الزاماً به معنی نیاز و اشاره به هردو نیست، ولی معمولاً برای تنوع، گستردگی، التزام، و همراهی این نام‌ها باهم می‌آیند:

آب‌وبرق‌وگازوتلفن، آفتابه‌لگن، آینه‌وشمع‌دان، استکان‌ونعلبکی، بوق‌وکرنا، پشم‌وپپله، پیچ‌ومهره، تاج‌وتخت، تاروتنبک، تاروتنبور، تسبیح‌وسجاده، توپ‌تانک‌مسلسل، توپ‌وتفنگ، توپ‌ومیدان، تیروتفنگ، تیروکمان، جام‌وشراب، دایره‌وتنبک، دروپنجره، دروپیکر، دروتخته، درودروازه، درودیوار، درهم‌ودینار، دروبند، رادیووتلوویزیون، رمل‌واسطربلاب، رنگ‌وروغن، زروزیور، سازوآواز، سازوبرگ، سازودهل، سازونقاره، سرخاب‌وسفیداب، سنگ‌وسیمان، سیخ‌وسه‌پایه، سیخ‌وسوزن، سیخ‌وکباب، سیم‌وزر، شال‌وقبا، شال‌وکلاه، شانه‌وآینه، شن‌وماسه، طلاوجواهر، عکاسی‌وفیلم‌برداری، عکس‌وفیلم، فیلم‌وزینک، قاشق‌وچنگال، قفل‌وزنجیر،

قفل و کلید، قفل و یراق، قلم و کاغذ، کاسه بشقاب، کاسه کوزه، کاه و یونجه، کت و شلوار، کلید و پرز، کیف و کفش، کیل و پیمانه، گچ و خاک، لحاف و تشک، ماتوشلوار، مبل و صندلی، منقل و وافور، نخ و سوزن، یخچال فریزر.

۲.۴.۴.۴ پدیده‌ها

نام برخی از پدیده‌های طبیعی، آسمانی، زمینی، و مشابه با تنوع و شمول معنایی گسترده در این ترکیبات و معطوفات قرار می‌گیرند: ابر و باد و مه و خورشید و فلک، باد و باران، باد و طوفان، برق و باد، هوا و زمین.

۳.۴.۴.۴ نیازها و خوردنی‌ها

نیازهای مختلف آشامیدنی، خوردنی، پوشیدنی، و مانند آن‌ها در چنین گروه‌هایی بیان می‌شوند: آب و نان، آرد و نان، بستنی و فالوده، پلو و چلو، خیار و گوجه، دوغ و دوشاب، شام و ناهار، قند و چای، قند و شکر، قند و نبات، کباب و شراب، کره و مربا، کشک و پشم، کلم و کاهو، کله و پاچه، یک و شیرینی، ماست و خیار، نان و آب، نان و پنیر، نان و حلوا، نان و نمک، نخود و لوبیا، نقل و نبات، و هویج بستنی.

۵.۴.۴ گروه‌های متوازن و مجاور

یکی از دلایل معطوف کردن نام‌ها و واژه‌های دیگر و ساخت ترکیبات عطفی موسیقی کلمات است. گروهی از ترکیبات عطفی و تأکیدی از واژه‌هایی ساخته شده‌اند که یا به سبب برابری تعداد هجاها توازن ایجاد می‌کنند یا به سبب واج‌های مشابه و مجاورت آن‌ها سبب گوش‌نوازی و القای معنی می‌شوند؛ چون «وزن، لذت موسیقایی به وجود می‌آورد و زبان عاطفه همیشه موزون است؛ زیرا آدمی در انفعالات روحی سخنش مقطّع است و تکیه‌ها و ترجیع‌هایی دارد که آهنگش متفاوت است هم از نظر صوتی و هم از نظر طولی» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۳: ۴۹).

در این گروه، واژه‌ها از نظر تعداد هجا و وزن یا برابرند و به گونه‌ای سجع متوازی می‌سازند، مانند آب و تاب، خان و مان یا دو واژه از نظر وزن برابر، ولی در واج پایانی متفاوت‌اند و سجع متوازن می‌سازند، مانند سوت و کور، کس و کار؛ یا به سبب مجاورت واج‌ها و القای زیبایی و تأثیر ناشی از این هم‌نشینی ساخته شده‌اند، مانند زبر و زنگ و

عهدو عیال. این جادوی مجاورت با جاذبه توازنی و موسیقایی خود بر ذهن خواننده و شنونده تأثیر می‌گذارد و پیام و معنی ترکیب را به او القا می‌کند؛ زیرا «از ویژگی‌های جادوی مجاورت این است که سخن را هر قدر بی‌معنی و خردستیزانه باشد، حرمتی و ابهتی می‌دهد که شنونده بی‌اختیار تسلیم آن می‌شود» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۱: ۲۳).

در بیش‌تر این ترکیبات یا گروه‌های معطوف، تناسب معنایی هم بین دو واژه وجود دارد، اما الزامی به آن نیست. این نوع هم‌نشینی و توازن در ترکیبات و گروه‌های دیگر هم کم‌وبیش دیده می‌شود. در این گروه، ترکیباتی که دو عضو آن هریک از یک هجا تشکیل شده‌اند بیش‌تر از ترکیباتی است که دو عضو آن بیش از یک هجا دارند. در مرتبه بعد گروه‌هایی هستند که واژه اول یک‌هجایی و واژه دوم دوهجایی است. برخی از ترکیبات دو عضو دوهجایی دارند. هرچه تعداد هجاها بیش‌تر می‌شود، تعداد ترکیبات هم کم‌تر و مصادیق کم‌تعدادی دیده می‌شود، مانند لطافت و ظرافت. گرچه بین واژه‌های این گروه نیز تناسب‌های معنایی و واژگانی وجود دارد، اما موسیقی، توازن، و جادوی مجاورت باعث شده است که جفت‌های ناهم‌گون نیز کنار یک‌دیگر بر روی محور هم‌نشینی قرار بگیرند و در کارکرد بلاغی و تأکیدی مؤثر واقع شوند. عناصر هم‌وزن هنگامی که مجاور می‌شوند از نظر آوایی و بلاغی بسیار مؤثر واقع می‌شوند چنان‌که

عناصری دور از هم را در طیف مغناطیسی خاص خود گرد می‌آورد و آن‌ها را عینیت یا اتحاد می‌بخشد و ما در پرتو جادوی مجاورت از ره‌گذر تشابه صوری آن عناصر یا وحدت صوتی آن‌ها نسبت به جنبه معنوی آن‌ها - که چه قدر از هم دورند - غافل می‌شویم و آن‌ها را چنان‌که در صورت، در معنی هم نزدیک به هم احساس می‌کنیم (شفیعی کدکنی ۱۳۷۱: ۲۳).

مصادیق این گروه عبارت‌اند از:

آب و تاب، آسمان و ریسمان، آتش و لاش، باد و بود، پیغام و پسغام، تار و مار، جار و جنجال، جوش و جلا، چشم و چار، چم و خم، خواب و خراب، خوار و بار، خوش و بش، خان و مان، دار و دسته، دفتر و دستک، دم و دستگاه، زار و نزار، زبر و زرنج، زد و بند، زرق و برق، سروسامان، سرو صدا، سلاطین و علائق، سنگین و رنگین، سوت و کور، شدا دو غلاظ، شر و جر، شق و ورق، ضعیف و نحیف، ظرافت و لطافت، عاطل و باطل، عبور و مرور، عتاب و خطاب، عجیب و غریب، عده و عده، عرق و ورق، عهد و عیال، قدیم و ندیم، غرض و مرض، فکر و ذکر، فوت و فن،

قرار و مدار، قِروفر، قسم و برات، قلع و قمع، قوام و دوام، کار و بار، کافی و وافی، کِروفر، کت و کول، کس و کار، کفن و دفن، کیا بیا، گرم و نرم، مأمور و معذور، مجلس و محفل، لب و لولچه، نام و نشان، نور و سرور، هرج و مرج، هیچ و بوج، هم و غم.

۶.۴.۴ افعال متناسب

در بسیاری از گروه‌های معطوف و تأکیدی، واژه‌های عضو از خانواده افعال هستند. از این گروه، آن‌هایی که با افعال یا بن افعال ساخته شده‌اند در حکم اسم مصدر هستند و برای معانی گسترده به کار می‌روند. ترکیبات این گروه در ساختارهای زیر است:

۱.۶.۴.۴ دو فعل امر

بخور و بچاپ، بخور و بخواب، بده بستان، بردار و برمال، بردار و بگذار، برو و بیا، برو و برگرد، بریز و پاش، بزن و بکوب، بساز و بفروش، بشور و بپوش، بشور و بمال، بشین و پاشو، بگذار و بردار، بگیر و ببند، بیا و ببین، بیا و برو.

۲.۶.۴.۴

بن مضارع + بن مضارع: پرس و جو، تک و دو، تک و پو، جنب و جوش، گیر و دار.

۳.۶.۴.۴

بن ماضی + بن مضارع: پخت و پز، تاخت و تاز، جست و جو، جست و خیز، دوخت و دوز، دید و بازدید، رفت و روب، ریخت و پاش، ساخت و ساز، سوخت و ساز، سوخت و سوز، شست و شوی، کشت و ورز، کند و کاو، گرفت و گیر، گشت و گذار، گفت و شنود، و گفت و گو.

۴.۶.۴.۴

دو صفت مفعولی: جسته گریخته، ساخته و پرداخته، شسته رفته، شکسته بسته، خورده برده.

۵.۶.۴.۴

دو فعل عربی: قیل و قال، کُن فیکون.

۶.۶.۴.۴ ساخت‌های دیگر

گُشت‌و‌کشتار، گپ‌و‌گفت، گشت‌و‌واگشت، کش‌واکش، غلت‌و‌واغلت، شور‌و‌اشور.

۷.۴.۴ اصطلاحات و مفاهیم

در یک نظر و برآورد می‌توان گفت که ما در گفتار و نوشتار خود، از میان واحدهای زبان، از دو واحد اسم و فعل بیش‌تر استفاده می‌کنیم. اسم‌ها نیز به‌شکل‌های گوناگون، ساختارهای متفاوت، معانی گسترده، و کارکردهای متنوع در زبان به‌کار می‌روند. گروهی از اسم‌ها به‌شکل گروه‌های ترکیبی و تأکید، اصطلاح شده‌اند و هنگام استفاده از آن‌ها تنها معنی یک واژه ساده یا مرکب تداعی نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از معانی و تنوع، گستردگی، و الزامات آن‌ها نیز در ذهن تداعی می‌شود. مصادیق این گروه‌ها اشتراک معنی و کاربرد نیز دارند، اما با توجه به کارکرد بیش‌ترشان در یک حوزه در طبقات اصطلاحی زیر تقسیم می‌شوند:

۱.۷.۴.۴ اصطلاحات آموزشی، ادبی، و دانشگاهی

آموزشی و کمک‌آموزشی، املا و انشا، ابهام‌و‌ابهام، تجزیه و تحلیل، تجزیه و ترکیب، پس‌وند و پیش‌وند، تشبیه و استعاره، جمع و تفریق، جمع و تقسیم، حذف و اضافه، ذات و معنی، زبان و ادبیات، سهل و ممتنع، صامت و مصوت، صرف و نحو، طرد و عکس، عام و خاص، عرفان و تصوف، عروض و قافیه، علمی پژوهشی، علمی تخصصی، کتب و شفاهی، لف و نشر، لفظی و معنوی، لهجه و گویش، مشبه و مشبه‌به، معانی و بیان، معرفه و نکره، مفرد و جمع، واک‌دارویی واک، واکه و هم‌خوان.

۲.۷.۴.۴ اداری، مالی

اداری و استخدامی، اداری و مالی، اطلاعات و عملیات، امداد و نجات، برنامه و بودجه، بهداشت و درمان، تحقیق و تفحص، حمل و نقل، روابط و ضوابط، لشکری و کشوری، ماده و تبصره، نقل و انتقالات.

۳.۷.۴.۴ علمی

احد و واحد، استدلال و استنباط، ایما و اشاره، تحلیل و تفسیر، تعلیم و تربیت، تشبیه و تنزیه، توضیح و تفسیر، جامع و مانع، جبر و اختیار، جزرومد، حادث و قدیم، حدوث و قدم،

حق و حقیقت، حقیقت و واقعیت، خسوف و کسوف، دلیل و برهان، شاهد و مشهود، صورت و معنی، عقل و جهل، عقل و نقل، عقلی و نقلی، فلسفه و کلام، قضا و قدر، کمال و جمال، ملک و ملکوت، و نفی و اثبات.

۴.۷.۴.۴ اجتماعی

آزمون و خطا، آفند و پدافند، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، ازدواج و طلاق، استقلال و آزادی، اصلاح طلب و اصول‌گرا، باج و خراج، تدبیر و امید، تعهد و تخصص، تغییر و تحول، توهین و تحقیر، حکمت و مصلحت، دین و آیین، سعد و نحس، شایست و نشایست، شهید و شهادت، عدل و انصاف، عقیدتی سیاسی، علمی فرهنگی، علمی کاربردی، فرهنگی و اجتماعی، فقر و فاقه، لطف و کرم، لطف و رحمت، نقد و بررسی، نقد و نظر، ید و بیضا، ییلاق و قشلاق.

۵.۷.۴.۴ دینی و مذهبی و اخلاقی

اسلام و انقلاب، امامت و ولایت، امام و امت، ایمان و عمل، پند و اندرز، تسبیح و تهلیل، تکفیر و تفسیق، تولی و تبیری، واجب و مستحب، خمس و زکات، دین و ایمان، راز و نیاز، رحمان و رحیم، رحمت و برکت، رکوع و سجود، سیر و سلوک، شیعه و سنی، صدق و راستی، صدقات و خیرات، ظلم و جهول، عرف و شرع، عصمت و طهارت، قبر و قیامت، قرآن و حدیث، قرآن و عترت، کفر و الحاد، مبدأ و معاد، محاسبه و مراقبه، و معروف و منکر.

۶.۷.۴.۴ روحی و روانی

آگاه و ناخودآگاه، انگیزه و نشاط، ایثار و فداکاری، پندار و خیال، تأمل و تفکر، تشویش و اضطراب، صدق و صفا، و مشتاقی و مهجوری.

۸.۴.۴ نام‌ها

از میان انواع اسم‌ها، اسم‌های عام و خاص، نام برخی از حشرات و نام برخی از نهادها نیز به شکل گروه‌های معطوف در طبقات زیر قرار می‌گیرند. این گروه‌ها نیز اغلب برای بیان معانی گسترده، مصادیق مشابه، تأکید بر روابط و وظایف، ارائه نمونه و الگو و اشاره به حوادث، قصص و پندپذیری به کار می‌روند:

۱۸.۴.۴

اسم عام؛ اسم‌هایی که مصادیق فراوان دارند، اما هنگام ساخت گروه عطفی و تأکیدی بر جنس و نوع تأکید می‌کنند و موضوع سخن درباره کلیت جنس و نوع است، مانند آدمی و پری، آقا و خانم، جن و انس، جن و پری، شمس و قمر، مردوزن.

۲۸.۴.۴

نام‌های خاص: نام‌های خاص می‌توانند مجازی از عام باشند؛ یعنی همان که در بلاغت سستی مجاز به علاقه خاص و عام می‌نامیم:

آدم و حوا، اسکندر و دارا، بیژن و منیژه، تام و جری، تقی و نقی، حسن و حسین، دارا و سارا، رستم و سهراب، خسرو و شیرین، زال و رودابه، زید و عمرو، سعدی و حافظ، سلیمان و بلقیس، شبیر و شیر، شمس و مولانا، گلستان و بوستان، لیلی و مجنون، ناظر و منظور، نکیر و منکر، ویس و رامین، هدهد و سلیمان، یاجوج و ماجوج، یوسف و زلیخا.

۳۸.۴.۴ نام بستگان نسبی

پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ، برادر و خواهر، پدر و پسر، پدر و مادر، خاله و دایی، خاله و عمه، دختر و پسر، مادر و دختر، عم و دایی، عم و عمه، ماما و بابا، نتیجه و نیره، نوه و نتیجه و نیره.

۴۸.۴.۴ نام سازمان‌ها، نهادهای اداری، اجتماعی و ورزشی، تخصص‌ها

آموزش و پرورش، استقلال و پرسپولیس، حرفه و فن، حوزه و دانشگاه، راه و ترابری، راه و ساختمان، راه و شهرسازی، راه‌نمایی و رانندگی، صدا و سیما، پست و تلگراف و تلفن، صنعت و معدن، فرهنگ و ارشاد، فنی و حرفه‌ای، فنی و مهندسی.

۵۸.۴.۴ نام حیوانات و حشرات

نام برخی حشرات از اجزای تکراری است و برخی از نام‌های دوگانه در مفهوم اسم جنس کاربرد دارند، مانند اسب و قاطر، جیرجیرک، سیرسیرک، شنگول و منگول، شمع و پروانه، و گا و وخر.

۶۸.۴.۴ نام اقوام

ترک و تاجیک، ترک و کرد و بلوچ، ترک و لر، فارس و عجم، عرب و عجم.

۷۸.۴.۴ نام ابزار و وسایل

بادبادک، روروک، سُرُسره، قارقارک / غارغارک.

۸۸.۴.۴ نام مکان‌ها

جابلساو جابلقا، چین و ماچین.

۹۸.۴.۴

نام برخی گروه‌ها در گذشته: حیدری و نعمتی.

۹.۴.۴ اضافه‌ها و معطوفات مؤکد

گرچه همه ترکیبات و گروه‌های عطفی بیش‌ترین کارکردشان تأکید بر موضوع و معنا و پیام است، اما این گروه در نحوه ساخت و کارکرد اصلی نقش تأکیدی بیش‌تری دارد و می‌شود گفت نقش اصلی آن تأکید است. ساختارهای اضافی با دو واژه یک‌سان و دو واژه هم‌معنی این تأکید را بیش‌تر نشان می‌دهد. نمونه‌هایی مانند اصل اصل و پاک پاک را می‌توان تشدیدگر نامید (بنگرید به افراشی ۱۳۹۵: ۳۳). در این گروه‌ها، که واژه در آن‌ها تکرار می‌شود، تأکید بیش‌تری را می‌رساند. اساساً تکرار در انتقال بسیاری از پیام‌ها یک روش سبکی است.

یک واقعیت مشهور است که روش‌های مختلفی برای بیان نگرش افراد به شخص دیگر، هر نوع چیز یا این یا آن پدیده وجود دارد. انواع مختلفی برای بیان ایده‌های مشابه، البته نه کاملاً یک‌سان وجود دارد. این سبک‌شناسی است که به همه گونه‌های عبارات زبانی و خرده‌نظام‌های تشکیل‌دهنده نظام کلی زبان می‌پردازد. ابزارهای سبکی بیش‌ترین نقش را در تحلیل هر نوع متن ادبی دارند. در میان دیگر اشکال گفتار، تکرار یکی از ابزارهای سبک نحوی پرکاربرد است (Kemertelidze Manjavidze 2013: 1). برای بیان نگرش افراد به شخص دیگر، هر نوع چیز یا این یا آن پدیده وجود دارد. انواع مختلفی برای بیان ایده‌های مشابه، البته نه کاملاً یک‌سان وجود دارد. این سبک‌شناسی است که به همه گونه‌های

عبارات زبانی و خرده‌نظام‌های تشکیل‌دهنده نظام کلی زبان می‌پردازد. ابزارهای سبکی بیش‌ترین نقش را در تحلیل هر نوع متن ادبی دارند. در میان دیگر اشکال گفتار، تکرار یکی از ابزارهای سبک نحوی پرکاربرد است. هدف مقاله ارائه‌شده بحث‌های تشکیل‌دهنده نظام کلی زبان است.

اصل اصل، الأوبلاً، این‌وآن، این‌جاوآن‌جا، بادوبروت، بدوبدتر، بله‌وبلا، بهمان‌وبیسار، پاک‌پاک، پاک‌وپاکیزه، پاک‌ومطهر، تاروتاریک، تروتازه، تروتیمز، تندوتیز، تندوتند، تنهاوتنها، حاشاوکلاً، حرف‌وحديث، خنگ‌ونفهم، خوردوخوراک، دارندگی‌وبرازندگی، درست‌وحسابی، درهم‌وبرهم، راست‌راست، سال‌های‌سال، شکرشکن‌شیرین‌گفتار، فعل‌وانفعال، فلان‌وبهمان، قال‌ومقال، قدونیم‌قد، قصوروتقصیر، نتراشیده‌ونخراشیده، همه‌وهمه.

مفردوجمع: ساختار مؤکد دیگر در این گروه‌ها آن‌هایی هستند که از یک اسم مفرد عربی و جمع مکسر آن اسم تشکیل شده‌اند: حال‌واحوال، حدوحدود، حق‌وحقوق، رسم‌ورسوم، شرط‌وشروط، ظرف‌وظروف، غلط‌غلوط، مال‌واموال.

۱۰.۴.۴ اصوات، نام‌آواها

برخی از ترکیباتی که با دو عضو مشابه یا دو عضو متناسب ساخته شده‌اند یا صوت (شبه‌جمله) هستند یا نام‌آوا (اسم صوت). علت گزینش این دسته تکرار نام یا عطف دو اسم در یک گروه است؛ زیرا این گروه‌ها با یک عضو یا استفاده نمی‌شوند یا معنا را به‌درستی نمی‌رسانند و تأکیدی به‌هم‌راه ندارند.

اخ‌وتف، آه‌آه، بع‌به، به‌به‌وجه‌چه، پچ‌پچ، تاپ‌تاپ، تق‌تق، جیک‌جیک، چه‌چه، خرخر، خس‌خس، خش‌خش، رودرود، شرشر، عرعر، عرّوتیز، عرّوبوق، عرّوعور، عوعو، غارغار، غرغر، غلغل، قارقار، قُدقُد، قهقهه، ماع‌ماع، ملچ‌ملوچ، میومیو، واق‌واق، وزوز، های‌های، های‌وهوی، هق‌هق، هم‌همه.

۱۱.۴.۴ آغاز و انجام، ابتدا و انتها

کاربرد این گروه‌ها برای نشان‌دادن یک فرایند، بیان مختصر یک روی‌داد یا مجموعه‌ای از روی‌دادها و تأکید بر شمول آن است، یعنی حادثه، روی‌داد، موضوع، و ... چیزهایی که نشان‌دهنده تغییرات و شامل مبدأ، مسیر، و مقصد است و از یک نقطه زمانی و مکانی آغاز می‌شود و به نقطه زمانی یا مکانی دیگری پایان می‌یابند. کاربرد این واژه‌ها در سخن نیز

گسترده‌گی، کثرت، و تأکید بر مطلبی و مصادیق مشمول آن را می‌رساند. این گروه‌ها می‌توانند مصداق‌هایی از طرح‌واره‌های تصویری در معنی‌شناسی شناختی باشند و طرح‌واره حرکتی را نشان دهند (بنگرید به صفوی ۱۳۹۲: ۳۷۵؛ افراشی ۱۳۹۵: ۱۱۶).

آغازوانجام، آغازوپایان، ابتداوانتها، الف‌تای، اول‌تاآخر، اول‌وآخر، بام‌تاشام، بای‌بسم‌الله‌تا، تایت‌ممت، بدایت‌ونهایت، ثری‌تاثریّا، شروع‌واتمام، شرق‌تاغرب، شمال‌تاجنوب، صبح‌تاشب، صفر‌تاصد، صفروصد، عرش‌تافرش، گهواره‌تاگور، لام‌تاكام، مبدأ‌ومقصد.

۱۲.۴.۴ بیان وضعیت

یکی از حوزه‌های گسترده معنایی و کاربردی در گروه‌های تأکیدی حوزه‌ای است که با عنوان «بیان وضعیت» نام گذاشته‌ایم. این حوزه بیان‌گر وضعیت و احوال انسان‌ها، جان‌داران، مکان‌ها، روی‌دادها، حوادث، پدیده‌ها، و مانند آن‌هاست. بخشی از صفات و قیده‌ها نیز در این دسته جای می‌گیرند. علاوه بر گسترده‌گی مصادیق این گروه، تنوع ساختاری آن‌ها نیز توجه برانگیز است. این حوزه را از نظر تنوع ساختاری و دستوری به طبقات زیر تقسیم می‌کنیم:

۱.۱۲.۴.۴ ترکیب‌ها و معطوف‌ها

آب‌وهوا، اوضاع‌واحوال، باوارث‌وبی‌وارث، برف‌ویخبندان، بی‌آب‌وعلف، بی‌بروبرگرد، بی‌چشم‌ورو، بی‌حدوحصر، بی‌حساب‌وكتاب، بی‌دست‌وپا، بی‌دل‌وجان، بی‌دلیل‌ومدرک، بی‌شرّوجرّ، بی‌شرم‌وحیا، بی‌عقل‌وهوش، بی‌کس‌وکار، بی‌کم‌وکاست، بی‌نام‌ونشان، بی‌همه‌چیز، بی‌همه‌کس، بی‌هوش‌وحواس، بی‌یال‌ودم، بی‌مزدومنت، پخته‌نپخته، پرآب‌وعلف، پرپیچ‌وتاب، پرپیچ‌وخم، پرتب‌وتاب، پرفیس‌وافاده، پروپیمان، پرشوروهیجان، پرخیروبرکت، تاریک‌روشن، تب‌ولرز، ترسان‌ولرزان، تگه‌پاره، تگه‌تگه، جوشیده‌نجوشیده، چارچنگولی، خواسته‌نخواست، خودبه‌خدا، خودبه‌خود، خوش‌آب‌ورنگ، خوش‌آب‌وهوا، خونین‌ومالین، دست‌وپاگیر، دولآپهنا، رعدوبرق، رفته‌نرفته، رک‌وپوست‌کننده، رک‌وراست، شترگاوپلنگ، شترگره، شل‌کن‌سفت‌کن، شل‌ول، شهیدومجروح، شیرتوشیر، شیروشکر، شیریاخط، صمّ‌بکم، طوعاً‌اوکرها، غش‌وضعف، گرگ‌ومیش، گفته‌نگفته، وقت‌وبی‌وقت، ولنگ‌وواز، یکی‌یه‌دونه.

۲.۱۲.۴.۴ تکرار یا دوگان‌سازی

در این دسته، ترکیب‌ها یا معطوف‌ها شامل واژه‌هایی است که یا عیناً تکرار می‌شوند یا با واسطه‌عاملی مانند وندهای اشتقاقی یا حروف اضافه و ربط به هم پیوند می‌خورند.

دوگان‌سازی به دو صورت در فارسی انجام می‌شود؛ یک دوگان‌سازی ناقص است که در زبان محاوره با اسم ساخته می‌شود و بسیار زایاست: چیز میز. ... با دوگان‌سازی کامل معمولاً قید ساخته می‌شود. در این نوع دوگان‌سازی قید را مکرر می‌کنند تا مفهوم تأکید و تشدید را برسانند (Mahootian 1997: 340).

تکرار در دوگان‌سازی‌ها علاوه بر تأکید نشان‌دهنده استمرار و توالی نیز هست. در تکرار کامل، برخی اسم مصدرها و بیش‌تر از آن قیدها قرار می‌گیرند. اسم مصدرها: ببرِ ببر، بچاپ‌بچاپ، بزن‌بزن، بخورِ بخور، بُرُ بُر، بُرْد بُرْد، بکش‌بکش، بگم‌بگم، بگیرِ بگیر، بندازِ بنداز.

۳.۱۲.۴.۴ قیدها

برخی از گروه‌هایی که تکراری می‌آیند قیدهایی متفاوت را می‌سازند و مفهومی را کانون توجه قرار می‌دهند و برجسته می‌کنند. گروه‌های قیدی بر مفاهیمی چون مقدار و کمیت، فاصله زمانی یا مکانی، دور و نزدیکی، و مانند آن‌ها دلالت می‌کنند. این قیدها را می‌توان از نظر اجزای سازنده در دسته‌های زیر قرار داد:

۴.۱۲.۴.۴ معطوف‌ها و اضافه‌ها

آرام‌و‌خاموش، آهسته‌و‌پیوسته، از دل‌و‌جان، افتان‌و‌خیزان، امروز‌و‌فردا، پارسال‌پیرارسال، تک‌و‌تنها، به‌خودی‌خود، پی‌درپی، دور‌و‌بر/ور.

۵.۱۲.۴.۴ تکرار واژه

آرام‌آرام، آهسته‌آهسته، اندک‌اندک، بدویدو، بریده‌بریده، بسیار‌بسیار، پاره‌پاره، پاورچین‌پاورچین، پیچ‌پیچ، تلوتلو، تندتند، جویده‌جویده، چپ‌چپ، حلقه‌حلقه، خُردخُرد، خیلی‌خیلی، دسته‌دسته، دوان‌دوان، ذره‌ذره، راست‌راست، راه‌راه، رنگ‌رنگ، رفته‌رفته،

ریزریز، ریزه‌ریزه، ریش‌ریش، زنده‌زنده، سلانه‌سلانه، شقه‌شقه، گرم‌گرم، گله‌گله، فوج‌فوج، قطره‌قطره، قطعه‌قطعه، کشتی‌کشتی، کامیون‌کامیون، کورمال‌کورمال، گاه‌گاه، گروه‌گروه، گونه‌گونه، لخت‌لخت، نفس‌نفس، یک‌یک، یکی‌یکی، یواش‌یواش.

۶.۱۲.۴.۴ واژگان مشتق مرکب

بینابین، پیاپی، پیچ‌وپیچ، تنگاتنگ، تیغ‌تیغی، بسته‌گرفته، جورواجور، خرخری (ابلهی)، دمدمی، رنگارنگ، رنگ‌وارنگ، سراسری، سگ‌سگی (بدخلقی)، خل‌خلی، چاچلی (کار نابخردانه و از روی هوس)، خواه‌ناخواه، گازگازی، گوناگون، گیج‌گیجی، دست‌دست، دمام، دوردور، دوشادوش، سراپا، سراسر، سوزن‌سوزنی، پیشاپیش، کورکورانه، گرداگرد، لب‌لب، لرز‌لرزان، نازنازی، نرم‌نرمک، نم‌نمی، یک‌یک.

۷.۱۲.۴.۴ تکرار همراه با حروف

اندر: خراب‌اندر، خراب، نسل‌اندر، نسل.

بر: پدربرپدر.

به: پایه‌پا، تابه‌تا، چهره‌به‌چهره، خانه‌به‌خانه، خط‌به‌خط، دربه‌در، دست‌به‌دست، دقیقه‌به دقیقه، دم‌به‌دم، ده‌به‌ده، دیربه‌دیر، دیواربه‌دیوار، ذره‌به‌ذره، راه‌به‌راه، رنگ‌به‌رنگ، روبه‌رو، ساعت‌به‌ساعت، سال‌به‌سال، سربه‌سر، شهربه‌شهر، صفحه‌به‌صفحه، ظهربه‌ظهر، غزل‌به غزل، قدم‌به‌قدم، قسمت‌به‌قسمت، کوپه‌به‌کوپه، کوچه‌به‌کوچه، گام‌به‌گام، گاوبه‌گاو، گل‌به گل، گله‌به‌گله، گوش‌به‌گوش، لب‌به‌لب، لحظه‌به‌لحظه، لنگه‌به‌لنگه، ماه‌به‌ماه، متربه‌متر، منزل‌به‌منزل، موبه‌مو، نسل‌به‌نسل، نقطه‌به‌نقطه، نوبه‌نو، وجب‌به‌وجب، یک‌به‌یک، یگان‌به یگان.

تا: دورتادور، سرتاپا، سیرتاپیاز، شهرتاشهر، قاف‌تا قاف، گوش‌تا گوش.

در: پیچ‌درپیچ، تودرتو، رودرو.

علی: نورعلی‌نور.

نه: انگارنه‌انگار.

و: فقط و فقط، تنها و تنها، همه و همه.

جدول ۱. میزان فراوانی گروه‌های تأکیدی در موضوعات گوناگون

ردیف	حوزه کاربرد	تعداد	درصد
۱	تناسب	۴۱۹	۲۷/۰۱
۲	بیان وضعیت	۲۲۹	۱۴/۷۶
۳	تضاد و طباق	۲۱۸	۱۴/۰۵
۴	مترادفات	۱۶۸	۱۰/۸۳
۵	اصطلاحات و مفاهیم	۱۳۴	۸/۶۳
۶	ابزارها، امکانات، و پدیده‌ها	۹۵	۶/۱۲
۷	نام‌ها	۷۵	۴/۸۳
۸	گروه‌های متوازن و مجاور	۶۳	۴/۰۶
۹	افعال متناسب	۵۳	۳/۴۱
۱۰	اضافه‌ها و معطوف‌های مؤکد	۴۲	۲/۷۰
۱۱	اصوات و نام‌آواها	۳۵	۲/۲۵
۱۲	آغاز و انجام، ابتدا و انتها	۲۰	۱/۲۸
	جمع	۱۵۵۱	۱۰۰

۵. نتیجه‌گیری

یکی از مباحث مهم بلاغی و زبانی موضوع تأکید است. اجزای زبان با ابزارها، روش‌ها، و شیوه‌های گوناگون لفظی و معنوی مؤکد می‌شوند. گروه‌های اسمی یکی از ابزارهای پربسامد تأکیدساز هستند. این گروه‌ها با ساخت‌ها و مناسبات مختلف آوایی، لفظی، و معنوی ساخته می‌شوند. اسم‌هایی با اجزای مکرر و گروه‌های دو و چند عضوی در این دسته از عوامل تأکیدساز قرار می‌گیرند. تناسب و باهم‌آیی، مترادف و هم‌معنایی، تضاد و طباق، مجاورت صامت‌ها و مصوت‌های مشابه، و تکرار باعث هم‌نشینی واژگان این گروه‌هاست. گروه‌های تأکیدی علاوه بر تأکید باعث گسترش معنی، ایجاد معانی تازه، معانی ثانوی، کنایی و مجازی، چندمعنایی و تقریب‌سازی معنی، و شمول و گستردگی مصداق می‌شوند. برخی از این گروه‌ها در خود اغراق دارند. بسیاری از گروه‌ها بازتاب‌دهنده پایگاه فرهنگی، اجتماعی، صنفی، و تخصصی هستند. گروه‌های تأکیدی بیان‌کننده سنت‌ها، موقعیت‌ها، آداب و رسوم، شرایط، روابط، خاطرات، و مانند آن‌ها هستند. مفاهیم و جنبه‌های مثبت و منفی یک پدیده را نیز می‌توان با این گروه‌ها تأکید کرد. این‌ها نشان‌دهنده و

تأکیدکننده روی داده‌ها، وضعیت‌ها، حالت‌ها، ویژگی‌ها، و پدیده‌هایند و در بیان احساسات و مانند آن‌ها کاربرد دارند. این گروه‌ها در گفتار بیش از نوشتار کاربرد دارند. این شیوه، گرچه مختص زبان فارسی امروز نیست و در گذشته هم بوده است، اما در زبان امروز چه در گفتار و چه نوشتار، کاربرد، کارکرد، تنوع، و تکرار بسیار بیش‌تری دارد. باتوجه‌به داده‌های پژوهش، بیش‌ترین تعداد گروه‌های تأکیدی در طبقه‌ای است که با هم تناسب دارند؛ هم‌نشینی واژه‌ها در این گروه‌ها در زمینه‌های تناسب، شباهت، ترادف، مجاورت، و آهنگ و موسیقی کلام است. پس‌ازآن، گروه‌های تأکیدی برای بیان وضعیت، تضاد و طباق، و مترادفات کاربرد بیش‌تری دارند. در این کارکرد گروه‌هایی که از افعال متضاد هستند نیز دیده می‌شوند. در مراتب بعدی، بسیاری از گروه‌های تأکیدی بیان‌کننده اصطلاحات و مفاهیم، ابزارها، امکانات و پدیده‌ها و نام‌ها هستند که از دو یا چند عضو ساخته شده‌اند. موسیقی کلمات نیز باعث ساخت گروه‌هایی شده که در آن‌ها واژه‌ها به‌سبب مجاورت و توازن موسیقایی درکنار هم قرار گرفته و باعث تأکید شده‌اند.

درمجموع، به‌نظر می‌رسد که بیان مفاهیم، مقاصد، و نام‌ها در شکل مفرد و غیرگروهی در گفتار و نوشتار، از تأکید خالی شده یا رساننده مقصود نباشد؛ به همین منظور، کاربرد گروه‌های تأکیدی گسترش پیدا کرده است.

با درنظرگرفتن پیشینه موضوع و نبود تحقیقی مشابه، پژوهش حاضر نخستین‌بار با گردآوری جامعه آماری نسبتاً پرشمار، مستند و با تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی گروه‌های گوناگون اسمی، نقش مؤثر آن‌ها را در تأکید در زبان فارسی و در موضوعات مختلف نشان داده است. این کار علاوه‌بر نشان‌دادن قدرت ترکیب زبان فارسی، شیوه‌ای بلاغی را که کم‌تر به آن توجه شده نیز برجسته کرده است.

کتاب‌نامه

- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵)، *مبانی معناشناسی شناختی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- پالمر، فرانک ر. (۱۳۷۴)، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- سمیعی، احمد، کورش صفوی، و لطف‌الله یارمحمدی (۱۳۸۷)، *مبانی زبان‌شناسی؛ درس‌نامه دوره کاردانی و کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات مدرسه.
- شعار، جعفر (۱۳۴۲)، «بحثی درباره اتباع»، *مجله یغما*، ش ۱۸۱-۱۸۴.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷)، «جادوی مجاورت»، مجله بخارا، ش ۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳)، موسیقی شعر، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، معانی، تهران: نشر میترا.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۱، تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۹۲)، درآمدی بر معنی‌شناسی، سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۹۵)، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۲، سوره مهر.
- عاصی، مصطفی (۱۳۷۹)، «از پیکره زبانی تا زبان‌شناسی پیکره‌ای»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۹۱.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- کریمی قهی، منصوره (۱۳۹۷)، «اتباع در زبان و ادب فارسی»، دوفصل‌نامه زبان و ادبیات فارسی، س ۲۶، ش ۸۵.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰)، زیباشناسی سخن پارسی؛ معانی، تهران: نشر مرکز.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری، ویراست دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مقرئ، مصطفی (۱۳۷۲)، ترکیب در زبان فارسی، تهران: توس.
- مهرآوران، محمود (۱۳۹۹)، سامان سخن، قم: المصطفی.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۶)، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: نیلوفر.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، نوای گفتار در فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، معانی بیان، تهران: مؤسسه نشر هما.

Kemertelidze, Nino and Tamar Manjavidze (2013), "Stylistic Repetition; its Peculiarities and Types in Modern English", *European Scientific Journal*, Special Edition.

Mahootian, Shahrzad (1997), *Descriptive Grammars*, London: Routledge.

Palmer, Frank (1976), *Semantics; a New Outline*, Cambridge: Cambridge University Press.